

## بررسی جغرافیانگاری ابن خردادبه به لحاظ منابع

محمد جعفر اشکواری<sup>۱</sup>

سید مصطفی حسینی<sup>۲</sup>

سمانه خلیلی فر<sup>۳</sup>

**چکیده:** آثار جغرافیایی به جهت دارا بودن اطلاعات فرهنگی و تمدنی و به دور بودن از اغراض سیاسی از اهمیت خاصی برخوردارند. سنجش پایابی و روایی لازمه استفاده از منابع تاریخی است، اینکه منبع اطلاعات خود را از چه طریقی جمع‌آوری کرده است تا عبارت آن عیان شود. *المسالک و الممالک* ابن خردادبه (وفات ۳۰۰ق.) از اولین آثار مکتوب جغرافیایی به شمار می‌رود که به نوعی میراث‌دار سنت ایرانی نیز هست. مسئله اصلی پژوهش این است که *المسالک و الممالک* ابن خردادبه از چه منابعی بهره برده و تا چه اندازه معتبر است؟ با بررسی محتوای کتاب و ریشه‌یابی داده‌های آن مشخص شد که ابن خردادبه از منابع مکتوب و منابع شفاهی هم عصر خود به ویژه از استناد و مدارک دولتی استفاده کرده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد ابن خردادبه ضمن استفاده از منابع مکتوب اعم از قرآن و کتاب پطليوس، آثار مسلم بن ابی مسلم جرمی، آثار لغت شناسان و مکتوبات شعری، به استناد و گزارش‌های دیوان برید و خراج نیز دسترسی داشته و این موضوع، سفر نکردن به مناطق مختلف جهان اسلام وی را پوشش داده است. ضمن اینکه از طریق منابع شفاهی (شنیده‌ها و مشاهدات) بر اطلاعات جغرافیایی کتاب افزوده است.

**واژه‌های کلیدی:** جغرافیانگاری اسلامی، ابن خردادبه، منابع مکتوب، منابع شفاهی

۱ استادیار تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه زنجان (نویسنده مسئول) ashkevari@znu.ac.ir

۲ دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه تهران m.huseini@ut.ac.ir

۳ دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه تهران Samane.khalilifar@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۲/۲۸ تاریخ تأیید: ۹۷/۰۸/۰۳

## The Study of Ibn Khordadbeh's Geography with Respect to References

Muhammad Jafar Ashkevari<sup>1</sup>

Seyyed Mostafa Hosseini<sup>2</sup>

Samaneh Khalilifar<sup>3</sup>

**Abstract:** Geographic works are important for having cultural and civilization information and being away from political considerations. Reliability and validity testing is necessary to use historical references, i.e. the way in which a reference has collected its data can be used to determine its degree of credibility. *Al-Masālik w'al-Mamālik* by Ibn Khordadbeh is among the earliest geographical works that is somehow derived from Iranian tradition. The main issue of the research is that which references *al-Masālik w'al- Mamālik* of Ibn Khordadbeh is benefiting from and to what extent they are credible? By reviewing the content of the book and finding its roots, it was revealed that Ibn Khordadbeh has used written sources and oral sources of his age, especially government documents to compose his work. The findings of this research show that Ibn Khordadbeh, while using written sources including the Qur'an and Ptolemy's book, Moslem bin Abi Moslem Jeremi's works, the works of terminologists and poetry writers, had access to the documents and intelligence and tax reports. These has compensated for not travelling to the various parts of the Islamic world. He has also added geographic information through oral sources (hearings and observations) to his book.

**Keywords:** Islamic geography, Ibn Khordadbeh, oral resources, written resources

---

1 Assistant Professor of History and civilization of the Islamic Nations, University of Zanjan (corresponding author) ashkevari@znu.ac.ir

2 PhD Candidate of History and civilization of the Islamic Nations, University of Tehran m.huseini@ut.ac.ir

3 PhD Candidate of History and civilization of the Islamic Nations, University of Tehran Samaneh.khalilifar@ut.ac.ir

## مقدمه

دانش جغرافیا، تاریخی به قدمت بشر دارد و نمی‌توان جامعه‌ای را یافت که از آگاهی‌های جغرافیایی بی‌نصیب باشد. دستاوردهای تمدن اسلامی نیز در زمینه دانش جغرافیا چشمگیر است. با وسعت یافتن قلمروی جغرافیایی تمدن اسلامی طی قرن‌های دوم و سوم هجری، اطلاعات مسلمانان از سرزمین‌های مختلف افزایش یافت و به دنبال آن بر دانش جغرافیایی مسلمانان نیز افزوده شد. جغرافیای وصفی از دستاوردهای مهم این مرحله به شمار می‌رود و همزمان نگارش آثاری با عنوان *المسالک والممالک* در جغرافیای توصیفی آغاز می‌شود. از بین نخستین آثار جغرافیانگاران مسلمان در این زمینه، *المسالک والممالک* نوشته ابن‌خردادبه را در دست داریم، اگرچه این ندیم، ادیب ابوعباس جعفر بن احمد مروزی (وفات ۲۷۴ ق.) را نخستین فردی می‌داند که کتابی در این زمینه نوشته است. اما اطلاعاتی از آثار پیشینیان در *مسالک* و *ممالک* مانند کتاب احمد بن محمد بن طیب سرخسی (وفات ۲۸۶ ق.) در دسترس نیست. از این رو باید کتاب ابن‌خردادبه را به عنوان نماینده آثار این دوره از جغرافیانگاری مسلمانان در این زمینه دانست.

همچنین تأثیر ابن‌خردادبه بر جغرافیانگاران و مورخان پس از خود نیز بر اهمیت کتاب افزوده است. به عنوان نمونه این فقیه، مستوفی، رازی، قزوینی، لاقشنی و گردیزی از مطالب ابن‌خردادبه استفاده کرده‌اند.<sup>۱</sup> نیز مطالب قدامه در *الخراج و صنعة الكتاب* غالباً کتاب ابن‌خردادبه را به یاد می‌آورد، زیرا بیشتر از همه به وصف راه‌های پستی (برید) و ولایات توجه دارد و اطلاعات مهمی از تقسیمات زمین و خراج می‌دهد. کثرت اقتباس قدامه‌بن جعفر از مطالب کتاب ابن‌خردادبه به حدی است که در بیشتر صفحات مربوط به وصف راه‌ها مصحح صراحتاً اقتادگی‌های متن اصلی را با اطلاعات کتاب ابن‌خردادبه ترمیم کرده است.<sup>۲</sup> همچنین ابن‌خردادبه درباره مناطق بیرون از قلمرو اسلام منبع اساسی حدود العالم من المغرب إلى المشرق بوده است.<sup>۳</sup> گزارش‌های ابن‌خردادبه در آکام *المرجان* نوشته اسحاق بن حسین نیز

<sup>۱</sup> ایگناتی یولیانویچ کراچکوفسکی (۱۳۷۹)، تاریخ نوشتهدۀ‌های جغرافیایی در جهان اسلام، ترجمه ابولقاسم پائینده، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، صص ۱۲۸، ۲۰۸، ۳۲۹، ۳۱۲، نفیس احمد (۱۳۷۴)، خدمات مسلمانان به جغرافیا، ترجمه حسن لاهوتی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، صص ۵۶، ۶۳.

<sup>۲</sup> قدامه‌بن جعفر (۱۹۸۱)، *الخراج و صناعة الكتابة*، تصحیح محمدحسیم زبیدی، بغداد: دارالرشیدللنشر، صص ۷۷-۷۹.

<sup>۳</sup> کراچکوفسکی، همان، ص ۱۸۰؛ نفیس احمد، همان، ص ۴۱.

وجود دارد.<sup>۱</sup> بنابراین از طریق بررسی المسالک و الممالک از نظر منابع که موضوع این پژوهش است می‌توان به سرچشمه‌ها و منابع او لیه اطلاعات جغرافیایی مسلمانان در جغرافیانگاری بهویژه جغرافیانگاری وصفی دست یافت.

پژوهش حاضر که از نوع پژوهش‌های تاریخی است، به روش کتابخانه‌ای و شیوه توصیفی-تحلیلی سامانی‌یافته است. این پژوهش سعی دارد منابع ابن خردابه در نگارش المسالک و الممالک را شناسایی و سپس دسته‌بندی نماید تا از این طریق منابع ناشناخته ابن خردابه تا سر حد امکان بر اساس پاره‌ای شواهد و قرایین مشخص شوند. در پیشینه پژوهش ضروری است به این نکته اشاره شود که تاکنون به دلیل اهمیت ابن خردابه در جغرافیانگاری اسلامی پژوهشگرانی مانند کراچکوفسکی، رضا و قرچانلو<sup>۲</sup> در آثار خود به شرح حال، آثار، شیوه جغرافیانگاری و نقش ابن خردابه در بین جغرافیانگاران بهویژه مکتب عراقی پرداخته‌اند، اما مقاله حاضر با رویکردن متفاوت تلاش دارد منابع اطلاعاتی جغرافیانگاری وصفی در مرحله پیدایش را مشخص نماید.

## شرح حال مؤلف

ابوالقاسم عیید‌الله بن عبد‌الله بن خردابه در خانواده‌ای ایرانی به دنیا آمد. تاریخ ولادت او به درستی معلوم نیست.<sup>۳</sup> نام پدرش را احمد آورده‌اند.<sup>۴</sup> جدش خردابه زرتشتی مذهب بود که به دست برمکیان - احتمالاً یحیی بن خالد - به دین اسلام گروید. پدرش عبد‌الله در اوایل قرن سوم از جانب خلیفه عباسی والی طبرستان بود که با فتح بخشی از دیلم و جبال طبرستان شهرت بسیار یافت.<sup>۵</sup> ابن خردابه در این دوره به سبب جایگاه پدر نزد استادان صاحب نامی پرورش یافت. چنانکه موسیقی را نزد ابواسحاق موصلى، موسیقی دان شهیر فراگرفت. بنابراین بی‌دلیل نیست بعدها در بغداد به مجالس علمی و ادبی عصر راه یافت. چنانکه در موضوعات تاریخ، نسب‌شناسی، جغرافیا، شراب و آسپزی صاحب اثر است. در بغداد، ابن خردابه به سبب

<sup>۱</sup> إسحاق بن حسين منجم (١٤٠٨)، *أقام المرجان*، مصحح سعد فهيمي، بيروت: عالم الكتب، مقدمه مصحح، ص. ۷.

<sup>۲</sup> مشخصات در منابع همین مقاله آمده است.

<sup>۳</sup> سال ولادت وی را بین ۲۰۰ تا ۲۰۵ ق گفته‌اند (منجی بوسنینه ۱۴۲۵)، *موسوعة اعلام العلماء والادباء العرب والمسلمين*.

<sup>۴</sup> ج بیروت: دارالجبل، ص ۶۸۷ البتّه مسعودی سال درگذشت وی را ۲۷۲ هجری آورده است (ابوالحسن علی بن حسین مسعودی ابی تا)، *التتبیه والاشراف*، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، قاهره: دار الصاوی، ص ۶۶

<sup>۵</sup> محمدين اسحاق بن نديم (١٣٦٦)، *الفهرست*، تحقيق رضا تجدد، تهران: امیرکبیر، ص ۲۴۵.

<sup>۶</sup> همان، ص ۱۶۵؛ کراچکوفسکی، همان، ص ۱۲۰.

موقعیت خانوادگی و آگاهی‌های ادبی و هنری جزء مقربان و ندیمان خلیفه معتمد عباسی (حکومت ۲۵۶-۲۷۹ ق.) درآمد.<sup>۱</sup> سرانجام به ریاست کل بريد ایالت جبال منصوب شد. بنابراین او با دستیابی به آرشیو گزارش‌های دولتی به اطلاعات رسمی بسیاری از مناطق قلمرو جهان اسلام دست یافت.<sup>۲</sup>

درباره سال درگذشت ابن خرداذبه (ق. ۲۷۲-۳۰۰ ق.) اختلاف است.<sup>۳</sup> آثار وی عبارت‌اند از: *المسالک و الممالک*، *اللهو و الملاهي*، *الطیخ*، *کتاب الشراب*، *آداب السمع*، *جمهرة انساب الفرس و التوافق*، *کتاب الانواء*، *کتاب الندماء و الجلسا*، *كتاب الكبير فی التاریخ*<sup>۴</sup> و *کتاب اخبار*.<sup>۵</sup> ازین آثارش دو کتاب *المسالک و الممالک* و *کتاب الانواء* در زمینه جغرافیا نوشته شده و نشان‌دهنده آگاهی‌های جغرافیایی ابن خرداذبه است.

### المسالک و الممالک: اولین گام در جغرافیانگاری وصفی

قرن سوم هجری در جغرافیانگاری مسلمانان دوران نوآوری بود. در این دوره جغرافیای توصیفی به دنبال جغرافیانگاری ریاضی شکل گرفت و در آن به توصیف سرزمین‌ها، شهرها، آثار و ابنيه، ساکنان و همچنین اطلاعات اقتصادی از مناطق مختلف در زمینه‌های جزیه و خراج و مالیات غیره توجه شد. آثار جغرافیای توصیفی را می‌توان به چند بخش تقسیم کرد: کتاب‌های انواء، فضایل و عجایب، کتاب‌های مسالک و ممالک و البدان‌ها، نوشته‌های توپوگرافی، آثار جغرافیای اقلیمی، سفرنامه‌ها (خشکی و دریابی). ازین موارد گفته شده، ابن خرداذبه را به حق باید سرآمد جغرافیانگاری توصیفی در شاخه «مسالک و ممالک» دانست.<sup>۶</sup> البته باید توجه داشت که اقبال با ابن خرداذبه همراه بود؛ زیرا به گفته ابن ندیم،

۱ ابوالحسن علی بن حسین مسعودی (۱۴۰۹)، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، تحقیق اسعد داغر، ج ۴، قم: دار الهجره، ص ۱۳۱-۱۳۶.

۲ ابن ندیم، همان، ص ۱۶۵؛ شمس الدین محمد بن احمد مقدسی (۱۹۰۶)، *حسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، بیروت: دار صادر، ص ۳۶۲؛ کراچکوفسکی، همان، ص ۱۲۱؛ نصرالله صالحی (۱۳۷۸)، «بن خرداذبه و دل ایرانشهر نظری به ابن خرداذبه و المسالک او»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ص ۳۳.

۳ بوسنینه، همان، ج ۸، ص ۲۸۷.

۴ ابن ندیم، همان، ص ۲۱۳.

۵ مسعودی، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، ج ۱، ص ۲۲.

۶ گردیزی، همان، ص ۵۴۵ «آچه محتمل به نظر می‌رسد این است که منظور کتاب اخبار همان کتاب *الکبیر فی التاریخ باشد*» (رضاء، همان، ج ۳، ص ۴۱۰).

۷ عباس فاضل السعدي (۱۳۷۶)، «نظرة في تراث العرب الجغرافي»، *المورد*، ش ۹۸، ص ۱۷-۲۱؛ کراچکوفسکی، همان، ص ۷.

ادیب ابوالعباس جعفرین احمد مروزی اولین فرد در این زمینه بود، اما به دلیل ناتمام ماندن کتاب و شهرت کتاب ابن خردابه، مجالی برای اثر مروزی باقی نماند.<sup>۱</sup> به هر روی «اثر ابن خردابه با تمام ناهماهنگی‌هایی که در مطالب آن وجود دارد، چون اولین اثر و نخستین نمونه جغرافیای اسلامی است، توانسته اثر و نفوذ بسیاری بر تأثیفات جغرافیایی بعد از خود بگذارد».<sup>۲</sup>

کتاب با اطلاعاتی مرسوم از جغرافیای ریاضی و شکل زمین آغاز می‌شود. پس از جهات قبله سرزمین‌های مختلف، بخش مفصلی را به سواد عراق، تقسیم اراضی و نوع خراج اختصاص داده است. وصف سواد از بخش‌های مهم *المسالک* و *الممالک* است که در این بخش به وصف سواد، تاریخچه، تقسیمات ارضی، وضع مالیات‌ها، خراج، شاهان اساطیری و القاب آنها می‌پردازد. اطلاعات دقیق از درآمدهای سواد به گونه‌ای است که به کمک آن می‌توان بودجه دولت اسلامی آن روزگار را تنظیم کرد.<sup>۳</sup>

از آنجاکه اساس توصیف سرزمین‌ها در این کتاب، چهار جهت اصلی شمال، جنوب، مشرق و غرب است، توصیف مشرق ربع مسکون در ابتدا آمده است. راههایی که از بغداد تا دورترین نقاط خراسان کشیده شده را معرفی کرده، همچنین وصف دقیق و زنده‌ای از راه دریایی به هندوستان و چین آورده است.<sup>۴</sup> در ذیل توصیف غرب، راههایی که از بغداد به غرب ختم می‌شود با عنوان «الطريق من مدينة السلام الى المغرب» آورده شده است. در این قسمت تقسیمات سرزمین شام، کوره‌ها و راههای آن سرزمین را نیز توصیف کرده است. وصف سرزمین‌های خارج از جهان اسلام از دیگر بخش‌های کتاب است. در این بخش، ابتدا شهرهایی که از طرطوس تا بلاد روم قرار دارند را با فاصله هریک بیان می‌کند او بلاد روم را به نقل از مسلم بن ابی مسلم جرمی وصف کرده است و داستان سفر هیئتی که به سرپرستی محمدبن موسی خوارزمی برای آگاهی از ماجراهای اصحاب کهف رفته بودند را به نقل از وی بیان می‌کند.<sup>۵</sup>

در این کتاب وصف بلاد شمال در مقایسه با بلاد شرق و غرب مختصر است.

۱ این‌ندیم، همان، ص ۲۱۴؛ کراچکوفسکی، همان، ص ۱۰۳.

۲ حسین قرچانلو (۱۳۶۸)، «تحلیلی از آثار ابن خردابه»، مقالات و بررسیها، ش ۴۸-۴۷، صص ۶۸-۶۹.

۳ کراچکوفسکی، همان، ص ۱۲۲.

۴ عبیدالله بن عبدالله بن خردابه (۱۹۹۲)، *المسالک* و *الممالک*، افسٰت لیدن، بیروت: دار صادر، صص ۱۸-۶۸.

۵ همان، صص ۷۲-۱۱۶.

ابن‌خردادزبه راه‌های شمال از ارمنستان، گرجستان، اران تا دربند، سرزمین خزران، شهرهای خزر و سمندر و رابطه آنها را با سرزمین اسلاموها بررسی می‌کند. در ادامه، مسیر دینور تا بروزند را با مبحثی درباره منطقه ابواب به پایان می‌برد.<sup>۱</sup>

او بلاد جنوبی را از بلاد شمالی کامل‌تر توصیف کرده است. در این قسمت، راه را از بغداد تا مکه دنبال می‌کند و به توصیف منزلگاه‌های مدینه می‌پردازد و مسیر مهاجرت پیامبر-صلی‌الله‌علیه و‌اله و‌سلم- را از مکه به مدینه معرفی می‌کند. بیان حدود حرم، مخالفین مکه در نجد، راه مکه تا طائف، مسیر مکه تا یمن، مخالفین یمن، راه بصره تا مکه، راه عمان تا مکه، مسیر دمشق تا مکه و روستاهای بحرین از دیگر مطالب این قسمت است که با معرفی راه یمامه تا یمن پایان می‌یابد.<sup>۲</sup>

پس از بیان مطالب بر اساس چهار جهت اصلی، مطلبی را درباره راه‌های تجاری یهود و تجار روس می‌آورد و منزلگاه‌های عمومی از اندلس تا چین و مسیر رم و قسطنطینیه را شرح می‌دهد. در پایان، ربع مسکون زمین را به روش یونانیان به چهار قسم تقسیم می‌کند که آگاهی ابن‌خردادزبه را از تقسیم‌بندی یونانی نشان می‌دهد.<sup>۳</sup> سرانجام «توصیف سفر سلام ترجمان جزو این قسمت است و به دنبال آن حکایت از عجایب مختلف و کوهها و رودهاست و در اینجا ناگهان نسخه خطی چنان به سر می‌رسد که گویی خاتمه ندارد».<sup>۴</sup>

### منابع ابن‌خردادزبه

ابن‌خردادزبه در تأثیف خود از منابع مکتوب و شفاهی متعددی استفاده کرده است. او در پاره‌ای موارد با ذکر اثر یا صاحب اثر منبع خود را معرفی می‌کند. اما این روش را در سرتاسر کتاب دنبال نکرده و به همین دلیل دسته‌ای مصادر او ناشناخته باقی مانده است. در نگاه کلی منابع المسالک و الممالک را می‌توان به شرح زیر تقسیم‌بندی کرد:

### منابع مکتوب - قرآن

۱ همان، صص ۱۱۷-۱۲۴.

۲ همان، صص ۱۲۸-۱۴۵؛ محمد جعفر اشکواری (۱۳۸۹)، «نقدی بر نام گذاری «مکتب جغرافیایی عراق»؛ بررسی موردی ابن‌خردادزبه، یعقوبی و ابن‌رسنده»، *فصلنامه تاریخ اسلام*، ش ۴۴ و ۴۳، ص ۱۷۷.

۳ ابن‌خردادزبه، همان، صص ۱۵۳-۱۵۵.

۴ کراچکوفسکی، همان، ص ۱۲۳.

برخی از اطلاعات جغرافیایی، اسمی جای‌ها و اقوام که در قرآن کریم آمده جغرافی دانان مسلمان را سخت به خود مشغول داشته است. ابن خرداذبه نیز در اثر خود به این موارد پرداخته است. او دمشق را همان ارم ذات‌العماد دانسته که مسکن نوح نبی قبل از طوفان بوده است.<sup>۱</sup> درباره مکان دقیق ارم ذات‌العماد اختلاف نظر است، یاقوت حموی می‌نویسد: «در وضع جغرافیایی آن اختلاف نظر وجود دارد، برخی آن را نام شهری می‌دانند، گویند جایی بوده و اکنون نابود شده است و مکانش مشخص نیست، برخی دیگر آن را اسکندریه می‌دانند و بیشترین گویند: دمشق است».<sup>۲</sup> البته ابن خرداذبه مشخص نکرده که از چه منبعی آن را برابر دمشق منطق دانسته است.

موقع جودی که کشتن نوح در آنجا پهلو گرفت را با کوه قردى در لبنان یکی دانسته و به آیه ۴۴ سوره هود «وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُبُودِ»<sup>۳</sup> استاد کرده است.<sup>۴</sup> در منابع جغرافیایی و تاریخی کوهی را در جنوب شرقی ترکیه همان کوه مذکور در قرآن (آیه ۴۴ سوره هود) می‌دانند.<sup>۵</sup> در این بین دینوری (وفات ۲۸۲ ق.) که تقریباً همزمان با ابن خرداذبه است، جودی را کوهی در ناحیه باقردی و بازبندی از سرزمین جزیره [ابن عمر] دانسته است.<sup>۶</sup> در توصیف شهر سمندر<sup>۷</sup> به داستان حضرت موسی (ع) و یوشیون نون در آیه ۶۳ سوره کهف اشاره کرده است.<sup>۸</sup> ابن خرداذبه سنگ مورد نظر در این آیه را صخره شروان<sup>۹</sup> دانسته و

۱ ابن خرداذبه، همان، ص ۷۶. در سوره الفجر آیه ۵ تا ۶ چنین آمده است: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رُّبُكِ بِعَادِ إِرَمَ ذَاتَ الْعَمَادِ؟ (مگر ندانسته‌ای که پروردگارت با عاد چه کرد/با عمارت ستون دار ارم).

۲ یاقوت حموی (۱۹۹۵)، معجم البلدان، ج ۱، بیروت: دار صادر، ص ۱۵۵.

۳ «وَقَيْلَ يَا أَرْضَ الْيَعِيْ مَاءَكَ وَيَا سَمَاءَ أَقْلِيْ وَغَيْضَ الْمَاءِ وَقُصْبَى الْأَمْرَ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُبُودِ وَقَيْلَ بَعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»؛ (و گفته شد ای زمین آب خود را فربرو و ای آسمان [از باران] خودداری کن و آب فرو کاست و فرمان گزارده شده و [اکشتنی] بر جودی قرار گرفت و گفته شد مرگ بر قوم ستمکار).

۴ ابن خرداذبه، همان، ص ۷۶.

۵ نک: احمدبن داود الدینوری (۱۳۶۸)، الاخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، قم: منشورات الرضی، ص ۱؛ مسعودی، مرجو الذهب و معادن الجوهر، ج ۱، صص ۴۳ - ۴۴؛ مقدسی، همان، ص ۱۳۶؛ احمدبن ابی یعقوبین واضح بعقولی ای تا، تاریخ الیقوتی، ج ۱، بیروت: دار صادر، صص ۱۴ - ۱۵.

۶ دینوری، همان، ص ۱.

۷ «شہری در آن سوی باب الابواب در فاصله ۸ روز، در سرزمین خزر، اتوشیروان بن قباد آن را ساخت، این شهر دارالملک خزر بود و به دست سلمان بن ریعه فتح شد» (یاقوت حموی، همان، ج ۳، ص ۲۵۳).

۸ «إِذْ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوْيَنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَأَتَيْتَ نَسِيْتَ الْجُوْتِ»؛ (آیا به یاد داری وقتی که به صخره پناه بردم و من (پریدن) ماهی (به دریا) را فراموش کردم (که برای تو بگویم).

۹ «شہری از نواحی باب الابواب که در نزد ایرانیان به دربند مشهور است، بین شروان و باب الابواب ۱۰۰ فرسخ راه است، گویند در نزدیکی آن صخره حضرت موسی (ع) واقع است» (یاقوت حموی، همان، ج ۳، ص ۳۳۹).

دریا را دریای جیلان و روستا را روستای باجروان<sup>۱</sup> معرفی کرده است.<sup>۲</sup> این فقیه (وفات ۳۶۵ق.) در بین جغرافیانگاران متقدم این مطالب را تکرار کرده است.<sup>۳</sup> البته این خرداذبه در ادامه داستان به بخشی از آیه ۷۴ سوره کهف نیز اشاره کرده است.<sup>۴</sup> این خرداذبه در این قسمت صرفاً به تطبیق مناطق جغرافیایی مورد نظر با داستان حضرت موسی (ع) پرداخته و در مورد اینکه از کجا و چگونه به آن دست یافته است، چیزی نمی‌گوید. البته به طور ضمنی به آیه ۷۷ سوره کهف<sup>۵</sup> نیز اشاره دارد، زیرا روستای موردنظر در آیه را باجروان در خیران می‌داند. در معرفی مخالفهای یمن از مخلاف صنعاً گفته و آنجا را با مکانی که در آیه ۲۰ سوره القلم در قرآن آمده است یکی می‌داند.<sup>۶</sup> در ادامه مخالفهای یمن در توصیف قصر المشید به آیه ۴۵ سوره حج استناد کرده است.<sup>۷</sup>

با توجه به مواردی که گفته شد، به نظر می‌رسد این خرداذبه به منظور تأیید اثرش از لحاظ مذهبی با استفاده از آیات قرآنی به تطبیق آیات قرآنی با برخی از اماکن جغرافیایی که در آن هنگام رایج بوده اکتفا کرده و چندان به صحت و سقم آنها توجه نکرده است.

### - کتاب الجغرافیا؛ بطلمیوس

به دنبال ترجمه آثار یونانی در علوم مختلف به زبان عربی، آرا و نظرات یونانیان به‌ویژه

۱ «روستایی در دیار مضر در جزیره، از نواحی بلخ، همچنین شهری از نواحی باب الایواب نزدیک شروان، جایی که حضرت خضر (ع) چشمۀ حیات را یافت، گویند ان روستایی بود که موسی و خضر -علیهم السلام - اهالی اش را طعام دادند» (یاقوت حموی، همان، ج ۱، ص ۳۱۳).

۲ ابن خرداذبه، همان، ص ۱۲۴.

۳ احمد بن محمد بن فقیه (۱۴۱۶)، البلدان، تصحیح یوسف الهادی، بیروت: عالم الکتب، ص ۵۸۴؛ نیز نک: یاقوت حموی، همان، ج ۳، ص ۳۳۹.

۴ « حتیٰ إِذَا لَقِيَا عَلَمًا فَقَلَّهُ »، موسی و خضر باز به راه خود ادامه دادند تا اینکه کودکی را دیدند و او آن کودک را کشت (موسی علیه السلام) گفت آیا انسان پاکی را بی آنکه قتلی کرده باشد.

۵ «فَانْطَلَقَ خَتَّىٰ إِذَا أَتَيَا أُهْلَ قَرْيَةٍ أَسْتَقْبَلُمَا أَهْلَهَا فَأَتَيَا أُنْ يَضِيْفُوهُمَا فَوْجَدُهَا فِي هَا جَدَارًا يَرِيدُ أُنْ يَنْقُضُ فَاقْتَمَهُ قَالَ لَوْ شَيْتَ لَأَتَحَدَّثُ عَلَيْهِ أُخْرًا»؛ (پس رفتند تا به اهل قریه‌ای رسیدند از مردم آنجا خوارکی خواستند و [لی آن‌ها] از مهمان نمودن آن دو خودداری کردند پس در آنجا دیواری یافتند که می‌خواست فرو ریزد و [بنده ما] آن را استوار کرد (موسی) گفت اگر می‌خواستی امی توanstی [برای آن مزدی بگیری].

۶ ابن خرداذبه، همان، ص ۱۲۴.

۷ ابن خرداذبه، همان، ص ۱۳۶. «فَاصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ»، (پس آن باغ سرسبز همچون شب سیاه و ظلمانی شد)

۸ همان‌جا. «فَكَائِنُ مِنْ قَرْبَةٍ أَهْلَكَنَا هَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عَرْوَشِهَا وَبَيْنَ مَعْطَلَةٍ وَقَصْرٍ مَشِيدٍ»، (چه بسیار از شهرها و آبادی‌ها که آن‌ها را نایبد و هلاک کردیم در حالی که ستمگر بودند به‌گونه‌ای که بر سقف‌های خود فروریختند (نخست سقف‌های ویران گشت و بعد دیوارها به روی سقف‌ها فروریخت) و چه بسیار چاه‌های پرآب و چه بسیار قصرهای محکم و مرتفع بی‌صاحب ماند).

بطلمیوس (وفات ۱۶۱ م.) در زمینه جغرافیا مورد توجه مسلمانان قرار گرفت.<sup>۱</sup> از آثار وی می‌توان به کتاب *الجغرافیا* اشاره کرد که در دوران ترجمه چند بار ترجمه شد<sup>۲</sup> و ابن خردادبه نیز آن را ترجمه کرده بود.<sup>۳</sup> بنابراین در خطابه و مقدمه کتاب تحت تأثیر آراء بطلمیوس که زمین را مرکز جهان می‌دانست، با توصیف زمین آغاز کرده<sup>۴</sup> و یکبار از او نام برده است.<sup>۵</sup> علاوه بر این تقسیم زمین، ربع معمور یا مسکون زمین به اورفی، لوویه، اثیوفیا و اسقوتیا از سنت جغرافیایی بطلمیوس به وام گرفته است.<sup>۶</sup>

### - منابع کهن ایرانی

بی‌تردید ابن خردادبه در تأثیف اثرش از منابع ایرانی وام گرفته است. مؤید این مطلب تقسیم‌بندی مطالب کتاب بنا بر جهات اربعه، تقسیم جهان به چهار ربع و برابر گرفتن عراق با ایرانشهر است که خود متأثر از سنت‌های ایرانی است.<sup>۷</sup> به گفته مسعودی، ایرانی‌ها و نبطی‌ها قسمت مسکون زمین را به چهار قسمت خورآسان «مشرق»، آپاختران «شمال»، خوربرآن «مغرب» و نیمروز «جنوب» تقسیم می‌کرده‌اند.<sup>۸</sup> از آنجاکه مؤلف در اوج عصر نهضت ترجمه زندگی می‌کرده، به ترجمه‌های فراهم آمده از زیج‌های ایرانی نیز دسترسی داشته است.<sup>۹</sup> بیان تقسیم زمین بنابر اقوال اساطیر ایرانی از سوی فریدون میان فرزندانش از دیگر موارد استفاده وی از منابع ایرانی است.<sup>۱۰</sup>

### - اسرائیلیات

۱ احمد آرام (۱۳۴۶)، «علم جغرافیا و تطورات آن در جهان اسلام»، *معارف اسلامی*، ش ۳، ص ۹۳.

۲ «بن کتاب در هشت مقاله است که کنده ترجمه بسیار بدی از آن دارد و پس از او ثابت آن را به عربی ترجمه سیار خوبی نموده، و سریانی آن نیز یافت می‌شود»، ابن‌نديم، همان، ص ۴۸۳؛ آرام، همان، ص ۹۳.

J. Lennart Berggren and Alexander Jones (2000), *Ptolemy's Geography an annotated translation of the theoretical chapters*, United Kingdom: Princeton University Press, p 51.

۳ ابن خردادبه، همان، ۴.

۴ همان، ص ۵.

۵ «ذکر بطلمیوس فی کتابة ان مدن الارض على عهده كانت اربعة آلاف و مائتي مدينة». همان، ص ۵.

۶ همان، صص ۱۵۵-۱۵۶.

۷ آرام، همان، ص ۹۹؛ صالحی، همان، ص ۳۴.

۸ مسعودی، *التنبیه والاشراف*، ص ۲۸.

۹ ابن خردادبه، همان، ص ۱۵.

۱۰ همان، ص ۱۵؛ نیز نک: زهرا علی زاده جدا (۱۳۹۵)، «تبیین و بررسی تاریخ نگاری ابن خردادبه در *المسالک* و *الممالک*»، *فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی*، ش ۱۱، ص ۳.

اسرائیلیات اصطلاحی در معارف اسلامی است که به آن دسته از روایات و قصص و مفاهیم اشاره دارد که نه در قرآن و احادیث نبوی، بلکه در تعالیم امام پیشین (امم سالفه) مانند بنی اسرائیل ریشه دارند و حاصل جریانی است از داستان‌سرایی، اسطوره‌پردازی و غیره که بیشتر توسط یهودیان نومسلمان وارد حوزه‌های مختلف از جمله حدیث شد. این روایات مشتمل بر حکایات، قصص و افسانه‌های مختلفی درباره پیدایش و شکل کرده زمین، قصص انبیاء، سرچشمۀ رودها، وصف بهشت و جهنم، شگفتی‌های دنیا و نظایر آن هستند. در این بین افرادی مانند وهب بن منبه (وفات ۱۱۰ ق.)، کعب الاحبار (وفات ۳۲۲ ق.)، ابوهریره (وفات ۵۹ ق.) و عبدالله بن عمرو بن عاص (وفات ۶۳ ق.) افرادی هستند که اسرائیلیات با آنها پیوند خورده است.<sup>۱</sup> مسعودی (وفات ۳۴۵ ق.) این دسته اطلاعات را روایات و اخباری به روایت اصحاب حدیث دانسته است که نه می‌توان آنها را قبول و نه رد کرد.<sup>۲</sup>

دسته‌ای دیگر از منابع ابن خرداذبه در *المسالک والممالک* را اسرائیلیات تشکیل می‌دهند. به عنوان نمونه ابن خرداذبه در بیان بناهای یمن روایاتی از قول وهب بن منبه و نیز راویان محلی «قال اهل الیمن ...» روایت می‌کند.<sup>۳</sup> یا در جای دیگر در روایتی که منتبه به اهل کتاب درباره ویرانی بیت المقدس توسط ملوک روم است، داستان اختلاف حضرت یعقوب با بردارش عیص و چگونگی حکومت فرزندان عیص بر بنی اسرائیل را نقل کرده است.<sup>۴</sup> همچنین از عبدالله بن عمرو بن عاص، فردی که توصیف زمین به شکل پرنده منسوب به اوست<sup>۵</sup> روایتی درباره شگفتی‌های چهارگانه دنیا نقل کرده است.<sup>۶</sup>

### - منابع لغوی و ادبی

قرن سوم دوره رونق ادبیات عرب در جهان اسلام است و با توجه به میراث غنی ادب عربی افرادی چون ابن خرداذبه در *المسالک والممالک* از آثار دانشوران لغتشناس و ادبیان آن عصر استفاده کرده‌اند که این موضوع را می‌توان از اسمی لغتشناسان و استشہادات شعری

۱ فرامرز حاج منوجهری (۱۳۶۷)، اسرائیلیات، دای، ج. ۸، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ص. ۲۹۰.

۲ مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، ج. ۲، صص ۲۱۷-۲۱۶.

۳ ابن خرداذبه، همان، صص ۱۴۵-۱۴۴.

۴ همان، ص. ۱۱۸.

۵ کراچکوفسکی، همان، ص. ۴۱.

۶ ابن خرداذبه، همان، ص. ۱۱۵.

دريافت. در منابع لغوی اطلاعات جغرافیایی نیز وجود داشت که ابتدا به جغرافیای ناحیه‌ای جزیره العرب محدود بود ولی از قرن سوم به تدریج مطالب آنها شهرها و نواحی دیگر را نیز در بر می‌گیرد.<sup>۱</sup> به نظر می‌رسد ابن خردادبه از آثار هشام بن محمد کلبی (وفات ۲۰۶ ق.) و اصمی (وفات ۲۱۶ ق.) لغتشناس استفاده کرده است. اگرچه وی از اصمی نام نبرده، اما یک مرتبه از هشام بن محمد نام برده است.<sup>۲</sup> برای نمونه او در خبری در باب وجه تسمیه مصر چنین می‌آورد «و قال سُمِيت مصر بمصر بن حام بن نوح». ابن فقیه این خبر را از کلبی نقل کرده است.<sup>۳</sup> در موردي دیگر او از وجود کتبیه‌ای بر دروازه شهر ظفار به خط حمیری بدون ذکری از منع خود گزارش داده است.<sup>۴</sup> حال آنکه همین خبر را یاقوت در ذیل ماده ظفار از قول اصمی آورده است.<sup>۵</sup>

در ادامه اسامی افرادی که ابن خردادبه از آنها نام برده آمده است که برخی از آنها لغوی بودند و دیوان شعر هم داشتند: ابن مُفرَغ (صص ۱۸، ۱۴۷، ۱۷۵)؛ ابوالعتاهیه (ص ۲۲)؛ ابوالتقی (ص ۳۹)؛ عباس بن طرخان (ص ۲۶)؛ أحْوَص (صص ۳۲ و ۳۳)؛ كثيّر (ص ۳۳)؛ أبوالعَذَافِر (ص ۳۹)؛ عبدالمَلِكُ بْنُ مُرْوَانَ (ص ۴۰)؛ أبو نُخَيلَه (ص ۴۲)؛ أبو شَمَقْمَقَ (ص ۴۳)؛ حُمَيْدَ بْنُ سَعِيدَ (ص ۵۹)؛ أبوالعَمَيْشَلَ (ص ۷۲)؛ سُدَيْفَ (ص ۷۳)؛ أَخْطَلَ (ص ۷۴)؛ امْرُؤُ الْقَيْسَ (صص ۷۵۸، ۷۵۸)؛ حَسَانَ بْنَ ثَابَتَ (صص ۷۷، ۸۸)؛ ابْنُ كَلْثُومَ كَنْدِيَ (ص ۷۹)؛ مَأْمُونَ (ص ۸۰)؛ كَعْبَ بْنَ جَعِيلَ (ص ۹۸)؛ ابْوَ سَعِيدَ (ص ۹۹)؛ فَرِحَ بْنَ عَثْمَانَ مِقْسُمِيَ (ص ۹۹)؛ مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدَ الْمَلِكَ (صص ۱۰۰، ۱۱۹)؛ عَبَّاسَ بْنَ أَحْنَفَ<sup>۶</sup> (ص ۱۰۰)؛ حَسِينَ بْنَ ضَحَاكَ (صص ۱۰۱، ۱۲۱)؛ ابْنُ أَبِي حَفْصَه (ص ۱۰۳)؛ جَرِيرَ (صص ۱۲۶، ۱۴۶)؛ صَرَمَهُ الْأَنْصَارِيَ (ص ۱۲۸)؛ مَرَحَبَ (ص ۱۲۹)؛ نُعَيْرِي (ص ۱۳۴)؛ حُمَيْدَ بْنَ ثَورَ هَلَالِيَ (ص ۱۳۴)؛ امِيَةَ بْنَ صَلَتَ شَفَقِيَ (ص ۱۳۶)؛ راجِزَ (ص ۱۳۶، ۱۵۱)؛ ابُونُوَاسَ (ص ۱۲۶)؛ نَابِغَهُ جَعْدِيَ (صص ۱۳۸، ۱۵۱، ۱۵۲)؛ ابْنُ ذِي جَدَنَ (صص ۱۳۸، ۱۴۴)؛ يَزِيدَ بْنَ مَفْرَغَ حَمِيرِيَ (ص ۱۴۶)؛ نَصِيبَ (ص ۱۴۸)؛ بُحْتَرِيَ (ص ۱۶۲).

۱ کراچکوفسکی، همان، ص ۱۰۰.

۲ ابْنُ خَرَدَادَبَه، همان، ص ۱۸۲.

۳ همان، ص ۸۰.

۴ ابن فقیه، همان، ص ۱۱۵.

۵ ابْنُ خَرَدَادَبَه، همان، ص ۱۴۵.

۶ یاقوت حموی، همان، ج ۴، ص ۶۰.

۷ شاعر متوفی ۱۹۲ هجری (مجاهد، جوھی، ص ۶۲۷).

ابن خرداذبه به جهت سلطط بر منابع ادبی به فراخور نیاز به اشعار فراوانی استشهاد کرده است. استشهاد به معنای گواهی خواستن و شاهد آوردن آیات قرآنی، احادیث، روایات و شعر در منابع نخستین اسلامی فراوان دیده می‌شود و ابن خرداذبه نیز به این موضوع توجه دارد. وی به اشعار طبقات مختلف شاعران و سرودهای شاعران گوناگون اشاره کرده است. شیوه ابن خرداذبه در استشهادات شعری به این صورت است که تا حد امکان سعی دارد نام شاعر آورده شود،<sup>۱</sup> در غیر این صورت به «قال الشاعر» اکتفا می‌کند<sup>۲</sup> و در صورتی که اشعاری از بادیه‌نشینان نقل کند، چنین می‌نویسد: «قال اعرابی».<sup>۳</sup>

در بین شاعرانی که ابن خرداذبه به اشعار آنها استناد کرده است می‌توان شاعرانی از عصر جاهلی یافت، به عنوان نمونه: أخطل، أحوص، ابوشمقمق، جریر، حسان بن ثابت و امراء القيس. از شاعران مُنْخَرِضَ نیز در مسالک و ممالک اشعاری آورده است، به عنوان نمونه: نابغه جَعْدَی. همچنین اشعاری از نُمیری، ابن مفرغ و کَثِير از شاعران دوره اموی (حکومت ۴۱-۱۳۲ ق.)، ابو نواس، ابو نخلیه، ابوالعتاھیه و بُختَری از شاعران دوره عباسی (حکومت ۱۳۲-۶۵ ق.)، در مسالک و ممالک وجود دارد.

ابن خرداذبه علاوه بر اشعار عربی در دو مورد به اشعار فارسی استناد کرده است: در توصیف شهرهای شمالی و شلنَبَه<sup>۴</sup> شعری از بهرام گور<sup>۵</sup> آورده است:  
منم شیر شلنَبَه  
و منم بیر تله.<sup>۶</sup>

در مورد دیگر شعری دری از ابوالتقی العباس بن طرخان که «در تأسف بر خرابی سمرقند»<sup>۷</sup> سروده شده بود، چنین آورده است:

سَمَرْقَنْدَ كَنْدَمَنْدَ بَزِينَتَ كَيْ أَفَكَنْدَ  
اَز شاش نه بَهَى هَمَى شَه نَه جَهَى<sup>۸</sup>  
شاعر مورد نظر أبوالبنبغی است از شعرای هجایی که در خدمت برامکه بود. اقبال درباره

۱ ابن خرداذبه، همان، صص ۱۳۸، ۷۹، ۱۴۶.

۲ همان، صص ۷۹، ۸۵، ۸۶، ۹۵.

۳ همان، صص ۶۰، ۱۲۶.

۴ شلنَبَه ناجیهای از دماوند است (یاقوت حموی، همان، ج ۳، ص ۳۶۰).

۵ بهرام گور پنجمین پادشاه ساسانی (حکم ۴۲۰-۴۳۸ م) که به جنگاوری و خوشگذرانی مشهور بود. وی نخستین فردی است که به زبان فارسی شعر گفت (عوفی، همان، ص ۱۹؛ دولتشاه سمرقندی، همان، ص ۳۹).

۶ ابن خرداذبه، همان، ص ۱۱۸.

۷ عبدالحی حبیبی (۱۳۴۱)، «چند کلمه از لهجه هروی و کتاب طبقات الصوفیه»، یغما، ش ۱۶۶، ص ۶۹.

۸ ابن خرداذبه، همان، ص ۲۶.

شعری که ابن خرداذبه از وی نقل کرده نیز چنین می‌نویسد: «از لقب پدر او طرخان که عموماً ملوک سمرقند را بآن عنوان می‌خوانده‌اند چنین بر می‌آید که این شاعر اصلاً سمرقندی است و ظاهراً از شاهزادگان آن دیار است».<sup>۱</sup>

مضامین شواهد شعری در *المسالک والممالك* بیشتر تاریخ<sup>۲</sup> و جغرافیا<sup>۳</sup> است و به ندرت از موارد دیگر استفاده کرده است. به عنوان نمونه شعری را در مذمت حاجاج به دلیل تحریم ذبح گاو برای پهبود کشاورزی سواد آورده است: «شَكُونَا إِلَيْهِ خَرَابُ السَّوَادِ فَحَرَمَ جَهَلًا لُحْمَ الْبَقرَةِ».<sup>۴</sup>

### - حضین بن منذر و قاشی

حُضِين (حُصَيْن) بن منذر (وفات ۹۹ ق.) ملقب به ابوسasan از اشراف و بزرگان قبیله بنی بکر بن واائل در بصره، والی اصطخر بود که در جریان فتح سمرقند در سال ۹۳ ق. به همراه قتبیة بن مسلم در خراسان حضور داشت. وی نزد شیعیان و اهل سنت از راویان ثقہ شمرده می‌شود.<sup>۵</sup> ابن خرداذبه روایتی از او در باب هوا و پاکیزگی سمرقند آورده است. اما بر ما روش نیست ابن خرداذبه از چه منبعی مطلب را نقل کرده است.<sup>۶</sup>

### - تأیفات مسلم بن ابی مسلم جرمی<sup>۷</sup>

- ۱ عباس اقبال (۱۳۱۲)، «ابولینبغی العباس بن طرخان، از شعرای ذوالسانین قرن دوم هجری، وفاتش در حدود ۲۳۰ هجری»، مهر، ش. ۱۰، ص ۷۳۵. البته وی شعر را چنین آورده است: «سَمْرَقَنْدَ كَنَدَ بِزَيْنَتِ كَيْ أَفْكَنَدَ از شاشَ تَهْ بِهَيْ هَمِيشَهَ تَهْ خَهَي» (همانجا).
- ۲ ابن خرداذبه، همان، صص ۳۱، ۳۵، ۳۴، ۴۱، ۴۵-۴۱، ۳۵، ۳۴، ۲۹، ۲۷، ۲۶، ۲۱، ۲۰، ۱۱۷، ۷۴-۷۳، ۷۱.
- ۳ همان، صص ۲۷، ۲۹، ۳۷، ۲۹، ۲۷، ۲۶، ۲۱.
- ۴ همان، ص ۲۸. «به او (حجاج) از ویرایی سواد "عراق" شکایت بردهیم، از روی نادانی گوشت گاو را بر ما تحریم نمود» (ابن خرداذبه (۱۳۷۱)، مسالک و ممالک، ترجمه سعید خاکرند، با مقدمه آندره میکل، تهران: موسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل، ص ۱۷۳).
- ۵ محمود مهدوی دامغانی (۱۳۸۸)، «حضرین بن منذر رقاشی»، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۱۳، تهران: بنیاد دانشنامه جهان اسلام، ص ۵۵۸.
- ۶ ابن خرداذبه، همان، ص ۱۸۱.
- ۷ درباره وی اطلاعات اندکی وجود دارد و حتی این ندیم و حاجی خلیفه نیز اطلاعاتی در این باره ارائه نمی‌دهند. گاهی وی را خرمی یا به صیغه‌های دیگر نیز خوانده‌اند، در میادله سوم اسرا در خلافت وائش بالله عیاسی در محروم سال ۲۳۱ ق در لامس، وی آزاد شد. ولایت و مردم روم را نیک می‌شناخت و درباره اخبار روم و ملوک و سران و ولایات بُرجان، ابر، بَرْغَر، صقالبه و خزر و غیره تأثیفاتی داشت. اطلاعات ذی قیمت را ابن خرداذبه از وی درباره اعداد ولایت‌های روم شرقی و مسائل مربوط به آن به سال ۲۷۲ ق / ۸۸۵ م نقل کرده است. البته احتمال دارد مطالبی که قدامه درباره بیزانس ارائه می‌دهد از جرمی باشد همچنین مطالبی درباره اوقات حمله به آسیای صغیر. مسعودی نیز در ضمن صحبت‌هایش به این امر اشاره می‌کند. اطلاعات جرمی درباره صقالبه و سرزمین‌های مجاور از اهمیت بالایی برخوردار است که ابن خرداذبه آورده است. بار تولد معتقد است که بسیاری از جغرافیانگاران مسلمان تا قرن

بخشی از اطلاعات ابن خرداذبه درباره مملکت روم منتقل از تأییفات مسلم بن ابی مسلم جرمی است. وی از اسرای آزادشده در مبادله سال ۲۳۱ ق. با روم است. او به گفته مسعودی فردی آگاه به نواحی سرحدی (شغور شام و جزیره) بود که درباره اخبار روم، ملوک، ولایات، راهها، معابر و ممالک هم جوار آن تأییفاتی داشته است. از تأییفات وی قطعه‌ای ناچیز باقی‌مانده است که ابن خرداذبه آن را روایت می‌کند.<sup>۱</sup> اینکه نواحی تحت سیطره پادشاه بیزانس، ۱۴ بخش (عامل) است؛ ۳ بخش در آن سوی خلیج و به غیراز آن ۱۱ بخش دیگر نیز وجود دارد: طافلا، قسطنطینیه، تراقیه و مقدونیه. افلاجونیه، افطی ماطی به معنای گوش و چشم، ابیسیق، ترَقِیس، ناطلوس، خرسیون، بُقلار، ارمینیاق، خلَدیه، سلوقیه، قبادُق.<sup>۲</sup> اطلاعات جرمی از مناطق یاد شده شامل موارد زیر است: فاصله شهرها، دژها و استحکامات دفاعی و قلعه‌ها.

### - گزارش تمیم بن بحر مطوعی

نخستین اطلاعات مسلمانان از راه خشکی چین که از آسیای میانه می‌گذشت از طریق تمیم بن بحر مطوعی به دست آمده است. تمیم از غازیان داوطلب مرزهای شرقی بود که بین سال‌های ۱۴۳-۱۸۴ ق. سفری سیاسی به سوی دیار ترکستان داشته است. او در این سفر گزارش مفصلی از راه خشکی به سوی چین، شهرها و ملوک و مرکز دیار ترکستان، تغرغز ارائه داده است. ابن خرداذبه قطعه‌ای از گزارش تمیم بن بحر در خصوص راه چین و مملکت تغرغز را بدون اشاره به مأخذ یا منبع نقل کرده است.<sup>۳</sup> گزارش کامل این سفر را ابن فقیه به نقل از مروزی و قطعاتی را یاقوت نقل کرده‌اند.<sup>۴</sup>

### - گزارش ابو عبدالله محمد بن اسحاق

هفتم هجری قمری مطالب جرمی را بدون نام وی در آثارشان آورده‌اند. تسمیه دریای سیاه به خزر از اوست و صقالبه را از همسایگان مقدونیه دانسته و بر جان یا بلغار در سواحل دانوب را از طرف غرب همسایه ترکیه و از طرف شمال همسایه مقدونیه به حساب آورده است (کراچکوفسکی، همان، صص ۱۰۶-۱۰۸؛ احسان عباس (۱۴۲۳)، عالم منسی مسلم بن ابی مسلم الجرمی، التسامح، عدد ۲، صص ۲۲۴-۲۲۸).

<sup>۱</sup> ابن خرداذبه، همان، ص ۱۰۵؛ علی بن حسین مسعودی [ابی تا]، التنبیه و الاشراف، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، قاهره: دار الصاوی، ص ۱۶۲، کراچکوفسکی، همان، ص ۱۰۷.

<sup>۲</sup> ابن خرداذبه، همان، صص ۱۰۷-۱۰۸.

<sup>۳</sup> همان، ص ۳۰.

<sup>۴</sup> ابن فقیه، همان، ص ۶۳۷، یاقوت حموی، همان، ج ۲، ص ۲۴.

ابن خرداذبه اطلاعات زیادی درباره مردم هند، آداب، عقاید و رسوم فرقه‌های مذهبی بدون اشاره به منبعی مشخص ارائه داده است. اما ابن‌رسته گزارشی مشابه آنچه ابن‌خرداذبه نقل کرده است را از قول شخصی به نام ابوعبدالله بن اسحاق روایت می‌کند.<sup>۱</sup> از ابوعبدالله محمد بن اسحاق اطلاعات چندانی در دست نیست. کراچکوفسکی معتقد است وی به احتمال زیاد در اوایل قرن سوم در قمار (خمر-کامبوج فعلی) بوده است. بارتولد گزارش وی را گذشته از ابن‌رسته منبعی برای ابن‌خرداذبه و دیگر جغرافی‌نویسان درباره هند می‌داند.<sup>۲</sup>

### - کتاب الحیوان

یکی از منابعی که در کتاب *المسالک والممالک* مورد استفاده ابن‌خرداذبه قرار گرفته کتاب *الحیوان* نوشته جاحظ (وفات ۲۵۵ ق.) است. ابن‌خرداذبه در بیان شگفتی‌های سرزمین‌ها از کتاب مذکور بهره برده است. اگرچه وی بدون هیچ اشاره‌ای به کتاب فقط به ذکر نام جاحظ اکتفا کرده است.<sup>۳</sup>

### - اسناد و گزارش‌های دیوانی

اسناد بخشی از محتويات *بایگانی*‌هاست که امروزه از مهم‌ترین منابع پژوهشی به شمار می‌رود و کلیه مکاتبات سلطنتی، فرمان‌ها، معاهدات سیاسی، انواع نوشتنهای اداری و دیوانی، اسناد قضایی، مالی و بخشی از مکاتبات خصوصی و خانوادگی است که به طور طبیعی در اثر فعالیت‌ها و عملیات اشخاص و سازمان‌ها به وجود آمده است؛<sup>۴</sup> از آنجاکه ابن‌خرداذبه خود نیز از عمال حکومتی بوده است، از این رو اسناد دولتی مهم‌ترین بخش از منابع وی است. چنان‌که آمد ابن‌خرداذبه چندی ریاست اداره برید جبال را بر عهده داشت. اشتغال در دوایر حکومتی سبب گردید که وی به اسناد و گزارش‌های دیوانی و حکومتی دسترسی داشته باشد. اسناد مذکور از آنجاکه از مراجع رسمی صادر شده‌اند و حاوی آگاهی‌هایی از ولایات جهان اسلام و دیگر مناطق دارای ارزش و اعتبار بالا بودند اهمیت فراوانی داشتند. گزارش‌های

۱ ابن‌رسته (۱۸۹۲)، *العلاق النفيسة*، بیروت: دار صادر، ص ۱۳۲ و ابن‌خرداذبه، همان، ص ۶۶.

۲ ابن‌خرداذبه، همان، صص ۶۹-۷۰؛ کراچکوفسکی، همان، ص ۱۱۱.

۳ ابن‌خرداذبه، همان، ص ۱۷۰؛ عمر بن‌حرجاحظ (۱۹۶۵)، *الحيوان*، تصحیح عبدالسلام محمد هارون، ج ۴، [ابی جا]، شرکة مكتبة و مطبعة البابي الحلبي، ج ۴، [ابی جا]، ۱۴۲، ۱۴۰-۱۳۹، ۱۳۵.

۴ سوازه، همان، ص ۱۹؛ قائم مقامی، همان، صص ۴-۵، ۴۱.

ابن خرداذبه حاکمی از آن است که وی در تدوین اثر خود از اسناد و گزارش‌های موجود در آرشیوهای حکومتی بهره فراوان برده است که در ادامه خواهد آمد.

### - اسناد مالی دیوان خراج

ابن خرداذبه در اثر خود از میزان عایدات و خراج تک‌تک ایالات و ولایات ممالک اسلامی گزارش مفصلی ارائه داده است، به‌نحوی که فون کرمر بر اساس گزارش‌های مذکور بودجه خلافت را در قرن سوم هجری تدوین کرده است.<sup>۱</sup> مهم‌ترین منبع اطلاعاتی ابن خرداذبه درباره میزان خراج سرزمین‌های اسلامی را باید ابوالعباس فضل بن مروان بن ماسرجس (۲۵۰-۱۷۰ ق.) دانست، مسئول مسیحی دیوان خراج در خلافت معتضم (حکومت ۲۲۷-۲۱۸ ق.)، که در زمان مأمون نیز در تشکیلات اداری حضور داشت و بعد از مرگ مأمون برای معتضم که در نبرد با روم از بغداد خارج شده بود، بیعت گرفت.<sup>۲</sup> ابن خرداذبه سه مرتبه از او با بیان «خبرنی» یاد کرده است.<sup>۳</sup> با توجه به گزارش تفصیلی ابن خرداذبه از عایدات ممالک اسلامی، واژه «خبرنی» را نباید به معنای اصطلاح روش حدیثی آن یعنی «سماع» دانست. بلکه به نظر می‌رسد گزارش‌های خراج ولایات را فضل بن مروان از روی اسناد مالی دیوان خراج برای ابن خرداذبه نقل کرده باشد. در خبری دیگر ابن خرداذبه بر پایه گزارش دیوان خراج «وَوَجَدَ فِي دِيَوَانِ الْخَرَاجِ» از افزایش میزان خراج در یمن سخن می‌گوید که دسترسی وی به اسناد مالی دیوان را تأیید می‌کند.<sup>۴</sup> با توجه به تاریخ نگارش کتاب‌هایی مانند *الأموال* ابن زنجویه (وفات ۲۵۱ ق.) و ابو عیید (وفات ۲۲۴ ق.) و *الخراج* قاضی ابویوسف (وفات ۱۸۲ ق.) و یحیی بن آدم قرشی (وفات ۲۰۳ ق.) و عدم استفاده ابن خرداذبه از آنها چند احتمال را می‌توان در نظر گرفت. اول آنکه وی به اسناد دیوانی دسترسی داشته، از این رو چندان نیازی به مراجعه به آن کتاب‌ها نداشته است. دوم آنکه با توجه به همزمانی تقریبی نگارش آثار و قفلان سیستم اطلاع‌رسانی سریع، امکان اطلاع از آثار دیگران در زمان کوتاه وجود نداشت. سوم آنکه رویکرد کتاب‌های نامبرده حدیثی است و به

<sup>۱</sup> کراچکوفسکی، همان، ص ۱۲۲.

<sup>۲</sup> نک: شمس الدین احمد بن محمد بن ابی بکر بن خلکان [ابی تا]، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، حققه احسان عباس، بیروت: دارالثقافتة، ج ۱، ص ۴۷۳، و ج ۴، ص ۴۶-۴۷؛ شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان الذہبی (۱۴۰۳)، سیر *علام النبلاء*، ج ۱۲، بیروت: مؤسسه الرسالۃ، صص ۸۳-۸۵.

<sup>۳</sup> ابن خرداذبه، همان، ص ۲۱، ۴۲، ۴۸.

<sup>۴</sup> همان، ص ۱۴۴.

ماهیت منابع درآمد مانند خراج و جزیه پرداخته‌اند و از این جهت نیز نمی‌توانست منبعی برای نگارش مسالک و ممالک ابن خرداذبه باشد.

### - گزارش‌های دیوان برید

بخش قابل توجهی از کتاب ابن خرداذبه به توصیف راه‌های خشکی ممالک اسلامی و سایر مناطق اختصاص دارد. گفتنی است وی ریاست کل اداره برید ولايت جبال را بر عهده داشت و در اینجا بود که به آرشیوهای دولتی دست یافت و برای کسب اطلاعات از نواحی دوردست از شغل رسمی خود بپره فراوان گرفت.<sup>۱</sup> همچنین ریاست کل برید بغداد و در ادامه سامرا را بر عهده داشت و از ندیمان دربار معتمد عباسی بود.<sup>۲</sup> بنابراین از گزارش‌های مأموران برید در توصیف دقیق راه‌ها، فواصل و منازل استفاده فروان بوده است. این گزارش‌ها گذشته از آنکه حاوی اطلاعاتی از اوضاع راه‌ها و توقفگاه بودند، آگاهی‌هائی نیز از اوضاع سیاسی، اقتصادی و مالی ولايت به دست می‌دادند.<sup>۳</sup>

### - گزارش سلام ترجمان

شرح سفر سلام ترجمان به نواحی شمالی به فرمان الواثق بالله (حکومت ۲۲۷-۲۳۲ ق.) خلیفه عباسی در نوشته‌های جغرافی دانان بعد از ابن خرداذبه به نقل از وی رواج فراوان یافته است.<sup>۴</sup> ابن خرداذبه گزارش این سفر را ابتدا از خود سلام روایت می‌کند، سپس می‌گوید که علاوه بر روایت، از گزارشی که سلام به خلیفه داده نیز رونویسی کرده است.<sup>۵</sup>

### منابع شفاهی

ابن خرداذبه برخلاف بیشتر جغرافی دانان سیاح بیشتر عمر را در بغداد سپری کرد. بنابراین آگاهی او از عراق نسبت به سایر مناطق بیشتر بود. با این همه اطلاعات او درباره عراق که در آن ایام مرکز تحولات جهان اسلام بود بسیار مهم است. گزارش دقیق او از اعمال، نواحی و

۱ نفیس احمد (۱۳۷۴)، خدمات مسلمانان به جغرافیا، ترجمه حسن لاهوتی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، صص ۳۱-۳۲.

۲ ابن ندیم، همان، صص ۲۴۴-۲۴۵.

۳ ابن خرداذبه، همان، صص ۱۳۱، ۶۰.

۴ به عنوان نمونه: ابن رسته، همان، ص ۱۴۹، مقدسی، همان، صص ۳۶۲-۳۶۵.

۵ ابن خرداذبه، همان، ص ۱۷۰، ۱۶۲.

طسُوج‌های عراق شاهدی بر این مدعاست.<sup>۱</sup> ذکر حکومت‌ها و خاندان‌های حکومتگر سرزمین‌های غربی خلافت و حوزه قلمروی آنان معاصر با مؤلف و تصرف آنقره و تخریب آن توسط معتصم را نیز می‌توان جزء دانسته‌های شخصی مؤلف شمرد.<sup>۲</sup> با توجه به مرکزیت عراق، ابن خرداذبه بسیاری از اطلاعات خود را بی‌واسطه از کسانی شنیده که به عراق آمدوشد داشتند. به عنوان نمونه از شخصی به نام فضل بن مروان اجازه مکتوب برای روایت داشته است. منابع شفاهی ابن خرداذبه که در آنها منبع خبر هم آمده است به شرح زیر هستند.

#### - محمدبن موسی خوارزمی؛ منجم

از منابع شفاهی ابن خرداذبه درباره مملکت روم، گفته‌های محمدبن موسی منجم است که برای او روایت کرده است. محمدبن موسی از سوی خلیفه الواشق بالله عباسی (حکومت ۲۲۷-۲۳۲ ق.) برای تحقیق در باب اصحاب کهف عازم دیار روم شد.<sup>۳</sup> علاوه بر این منبع ابن خرداذبه در بیان بناهای شگفت‌انگیز کلیساها روم نیز محمدبن موسی است.<sup>۴</sup> لازم به ذکر است هرچند ابن خرداذبه از منبع خود یادی نکرده است اما ابن‌رسته گزارش مذکور را از محمدبن موسی ذکر می‌کند.<sup>۵</sup>

#### - ابوبکر بن عمر قرشی و عبدالله بن ابی طالب قرشی

ابن خرداذبه به نقل از این دو تونسی خبری درباره مناره مدور اسکندریه روایت می‌کند.<sup>۶</sup>

#### - ابوالفضل رائض بن حارث بن اسد

ابن خرداذبه روایتی از ابوالفضل رائض فرزند صاحب مملکت خُطَّلان در باب تزاد مادیان‌های این دیار آورده است. او ابتدا می‌گوید ابوالفضل این خبر را روایت کرده است در آخر خبری از قول خود او نقل می‌کند.<sup>۷</sup>

۱ ابن خرداذبه، همان، صص ۱۸-۲۸.

۲ همان، صص ۸۱-۸۲، ۹۲.

۳ همان، ص ۱۰۶.

۴ همان، ص ۱۱۳.

۵ ابن‌رسته، همان، ص ۸۳.

۶ ابن خرداذبه، همان، صص ۱۱۴-۱۱۵.

۷ همان، ص ۱۸۰.

## – دریانوردان و حکماء و منابع روایی

توصیف دقیق راه دریایی هند از بندر بزرگ بصره تا بندر تجارتی چین یعنی خانفو از بخش‌های قابل توجه در المسالک والممالک است. در قسمتی از توصیف راه دریایی مطالب را به نقل از دریانوردان «ذکر البحريون» آورده است<sup>۱</sup>، یا روایتی از قول پارسایان براهمه هند نقل می‌کند «فذكرت البراهمه و هم عباد الهند»<sup>۲</sup>، یا در خبری دیگر درباره طبیعت و سرنشت شهرها می‌گوید «قال الحكماء»<sup>۳</sup>. در بیان مسیر هجرت پیامبر (ص) از مکه به مدینه بی‌شک از کتب روایی و سیره استفاده کرده است.<sup>۴</sup>

البته دسته‌ای دیگر از منابع شفاہی ابن خرداذبه برای ما شناخته شده نیست. وی در بیان برخی از اطلاعات گاه اشاره‌ای غیرمستقیم به منبع خود با عبارت نظری «قالت الحكماء» دارد.<sup>۵</sup> یا اینکه فلان خبر را از آدمی ثقه شنیده است.<sup>۶</sup> یا در جایی می‌نویسد «حدثنى محمدث». <sup>۷</sup> و یا در خصوص خبری از روم می‌گوید: «قال العالم به البلاد الروم».<sup>۸</sup>

## – آثار باستانی، تصویری و ترسیمی

ابن خرداذبه در اثر خود به آثار و بنای‌های تاریخی و کتبی‌ها اشاره دارد. لکن این اخبار حاصل مشاهدات خودش نیست، بلکه از دیگران نقل کرده است. جز ایوان کسری که گویا خود آن را از نزدیک دیده است.<sup>۹</sup> روایت وی درباره بازدید ابن طولون از اهرام مصر را از منابع دیگر نقل کرده است.<sup>۱۰</sup>

## نتیجه گیری

قرن سوم و چهارم هجری دوره رونق جغرافیانگاری اسلامی است. جغرافیانگاران

۱ همان، ص ۶۲.

۲ همانجا.

۳ همان، ص ۱۷۱.

۴ همان، ص ۱۱۴-۱۱۵، عبدالملک بن هشام [ابی تا]، السیرة النبوية، تحقيق مصطفی السقا و ابراهیم الابیاری و عبدالحفیظ شلی، ج ۱، بیروت: دارالمعرفة، صص ۴۶۸-۴۶۹.

۵ همان، ص ۱۴۷.

۶ همان، ص ۱۸۲.

۷ همان، ص ۱۸۱.

۸ ابن خرداذبه، همان، ص ۱۱۲؛ کراچکوفسکی، همان، ص ۱۲۲.

۹ ابن خرداذبه، همان، ص ۱۶۲.

۱۰ همان، ص ۱۵۹.

برجسته‌ای در این دوره ظهور کردن و هریک بر اساس توانمندی و امکانات موجود به نگارش جغرافیا پرداختند. ابن خرداذبه از پیشگامان و بزرگان جغرافیانگاری اسلامی است. او برخلاف بیشتر جغرافیانگاران کمتر به مسافت رفته اما به سبب سکونت در عراق، مرکز خلافت اسلامی، از منابع مکتوب بسیاری برای نگارش اثر خود بهره برده است. همچنین او به سبب اشتغال در دستگاه خلافت به استناد و گزارش‌های مالی و اطلاعات دیوان بربد دسترسی داشته از این رو وصف او از راهها و میزان خراج و مالیات شهرهای مختلف جهان اسلام بسیار دقیق است. از همین رو نویسنده‌گان بعدی این حوزه‌ها به‌ویژه قدامه‌بن جعفر در کتاب *الخراج* از تأییف او بسیار بهره برده‌اند. ابن خرداذبه به سبب سکونت در بغداد به آثار یونانی و ایرانی در حوزه جغرافیا دسترسی داشته از این رو در تقسیم‌بندی زمین به ربع معمور/مسکون متأثر از آراء بطلمیوس است. ابن خرداذبه افزون بر منابع جغرافیایی از آثار لغوی، ادبی و دواوین شعری بسیار استفاده کرده است. ابن خرداذبه در استناد به منابع جغرافیایی و استشهاد به منابع ادبی به قل صرف اکتفا کرده و از اظهار نظر درباره صحت و سقم آنها خودداری نموده است. ابن خرداذبه همچنین به اطلاعات کسانی که به مرکز خلافت آمد و شد داشتند دسترسی داشته از این رو بسیاری از اطلاعات درباره شهرها را از منابع شفاهی و شنیده‌ها استخراج و تنظیم کرده است.

## منابع و مأخذ

### - قرآن کریم

- آرام، احمد (مرداد ۱۳۴۶)، «علم جغرافیا و تطورات آن در جهان اسلام»، *معارف اسلامی*، ضمیمه ۳.
- ابن خردادبه، عییدالله بن عبد الله (۱۹۹۲)، *المسالک و الممالک*، لیدن، بیروت: دار صادر.
- ابن خلکان، شمس الدین احمد بن محمد بن ابی بکر [بی‌تا]، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، تحقیق احسان عباس، بیروت: دار الثقافة.
- ابن رسته، احمد بن عمر (۱۸۹۲)، *اعلائق النفيسة*، بیروت: دار صادر.
- ابن فقيه، احمد بن محمد (۱۴۱۶)، *المبلدان*، تصحیح یوسف الهادی، بیروت: عالم الكتاب.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۲۶۶)، *الفهرست*، تحقیق رضا تجدد، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.

- ابن هشام، عبدالملک بن هشام [بی‌تا]، *السیرة النبوية*، تحقیق مصطفی‌الستقا و ابراهیم الایاری و عبدالحفیظ شلمی، بیروت: دار المعرفة.
- احمد، نقیس (۱۳۷۴)، خدمات مسلمانان به جغرافیا، ترجمه حسن لاهوتی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- اشکوواری، محمد جعفر (۱۳۸۹)، «نقدی بر نامگذاری مکتب جغرافیایی عراق؛ بررسی مورودی ابن خردادبه، یعقوبی و ابن رسته»، *فصلنامه تاریخ اسلام*، ش ۴۳ و ۴۴.
- اقبال، عباس (۱۳۱۲)، «ابوالینبغی العباس بن طرخان، از شعرای ذوالسالان قرن دوم هجری، وفاتش در حدود ۲۳۰ هجری»، *مهر*، ش ۱۰.
- بو سینینه، منجی (۱۴۲۵)، *موسوعه اعلام العلماء و الادباء العرب والمسلمين*، بیروت: دار الجبل.
- جاحظ، عمر بن بحر (۱۹۶۵)، *الحيوان*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، الطبعه الثانية، مصر: شرکة مكتبة و مطبعة مصطفی البالی الحلی و اولاده.
- حاج منوچهری، فرامرز (۱۳۶۷)، اسرائیلیات، دبا، ج ۸، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- الدینوری، احمد بن داود (۱۳۶۸)،  *الاخبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر، قم: منشورات الرضی.
- ذہبی، شمس الدین محمد بن عثمان (۱۴۰۳)، *سیر اعلام النبلاء*، تهران: موسسه الرساله.
- رضا، عنایت الله (۱۳۶۹)، «ابن خردادبه»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- سمرقندی، دولتشاه (۱۳۸۲)، *تنکرۃ الشعرا*، به کوشش و تصحیح ادوارد براون، تهران: اساطیر.
- سوازه، ژان (۱۳۶۶)، *تاریخ شرق اسلامی*، ترجمه نوش آفرین انصاری، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- صالحی، نصر الله (۱۳۷۸)، «ابن خردادبه و دل ایرانشهر نظری به ابن خردادبه و المسالک و الممالک او»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ش ۱۸.
- عباس، احسان (۱۴۲۳)، «عالی منسی مسلم بن ابی مسلم الجرمی»، *التسامح*، عدد ۲.
- علیزاده جدا، زهرا (۱۳۹۵)، «تبیین و بررسی تاریخ نگاری ابن خردادبه در المسالک و الممالک»، *فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی*، ش ۱۱.
- عوفی، محمد (۱۳۶۱)، *تنکرۃ الباب الالباب*، محمد عباسی، تهران: کتابفروشی فخر رازی.
- فاضل السعدی عباس (۱۳۷۶)، «نظرة في تراث العرب الجغرافي»، *المورد*، ش ۹۸.

- قائم مقامی، جهانگیر (۱۳۵۰)، مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی، تهران: انجمن آثار ملی.
  - قدامه بن جعفر (۱۹۸۱)، الخراج و صناعة الكتابة، تصحیح محمد حسیم زبیدی، بغداد: دار الرشید للنشر.
  - قرچانلو، حسین (۱۳۶۸)، «تحلیلی از آثار ابن خردادبه»، مقالات و بررسی‌ها، ش ۴۷ و ۴۸.
  - کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانویچ (۱۳۷۹)، تاریخ نوشه‌های جغرافیایی در جهان اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
  - گردیزی، ابی سعید عبدالحق بن الصحاک بن محمود (۱۳۶۳)، زین الاخبار، تحقیق عبدالحق حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
  - مجاهد، احمد (۱۳۸۳)، جوحری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
  - مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین [بی‌تا]، التنشیه و الاشراف، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، قاهره: دار الصاوی.
  - ——— (۱۴۰۹)، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق اسعد داغر، قم: دار الهجره.
  - مقدسی، شمس الدین ابوعبدالله محمد بن احمد (۱۹۰۶)، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، بیروت: دار صادر.
  - منجم، اسحاق بن حسین (۱۴۰۸)، آكام المرجان، مصحح سعد فهمی، بیروت: عالم الكتب.
  - مهدوی دامغانی، محمود (۱۳۸۸)، «حسین بن منذر رقاشی»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۳، زیر نظر حداد عادل، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی.
  - یاقوت حموی (۱۹۹۵)، معجم البیان، بیروت: دار صادر.
  - یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن واصل [بی‌تا]، تاریخ الیعقوبی، بیروت: دار صادر.
- Berggren, Lennart and Jones, Alexander (2000), *Ptolemy's Geography an annotated translation of the theoretical chapters*, United Kingdom: Princeton University Press.

